

مبانی و روش‌های قرآن

در گسترش دین و توسعه جغرافیای امت اسلام*

احمد آقایی زاده ترابی^۱

چکیده:

قرآن که داعیه‌دار معارف برتر و هدایت پایدارتر است و برنامه‌های خود را مایه حیات واقعی بشر معرفی کرده، برای تحقق آرمان زندگی بهتر و جامعه برتر انسانی، راه روشنگری ذهنی و فکری و اصلاح بینش و نگرش فرد و جامعه را توصیه نموده و معتقد است که در طریق هدایتگری و دین‌گستری، باید از مبانی و روش‌هایی بهره برد که راه رشد اندیشه و تفکر و انتخاب آگاهانه و آزادانه دین را برای مردم هموار ساخته و از اجبار و اکراه و بی‌عدالتی و ستم و استثمار مبرا باشد. در این پژوهش هشت مبنا و ده روش قرآنی برای تبلیغ و ترویج اندیشه دینی و توحیدی شناسایی شده است که نشان می‌دهد روش قرآن برای ترویج اندیشه توحیدی و اسلامی و گسترش دین در جوامع بشری، به‌دور از الزام و اجبار و به‌کارگیری ظلم و زور و قساوت است و هر روشی که به ظلم و زور و رفتار غیر عقلانی و غیر اخلاقی منتهی شود، مورد تأیید و حمایت قرآن نیست.

کلیدواژه‌ها:

مبانی / روش‌ها / تبلیغ / دین‌گستری / امت اسلامی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۲، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۸/۲۱.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2020.59031.3058



مقدمه

بیشتر ادیان آسمانی و مذاهب و نحله‌های اعتقادی و حتی مکاتب بشری، همواره تلاش کرده و می‌کنند تا فکر و باور خود را در میان جوامع مختلف گسترش دهند و از این راه، بر تعداد معتقدان، پیروان و هواداران و حامیان راه و آیین خود بیفزایند و جمعیت خویش را توسعه بخشیده و در صورت امکان، مرزهای جغرافیایی و امکانات و توانمندی‌های خود را افزایش دهند.

فراوانی این جریان در تاریخ بشر به حدی است که چه بسا تصور شود جنس ایمان و اعتقاد و ذات ایدئولوژی، اقتضای توسعه‌طلبی و گسترش‌خواهی - به معنای افزودن بر عده و عده پیروان - را دارد، در حالی که باید این پدیده را با نگاهی ژرف‌تر مورد بررسی قرار داد و دست‌کم به پرسش‌های زیر، پاسخی پژوهشگرانه داد:

۱- مبانی و زیرساخت‌های اعتقاد به ضرورت ترویج دین و گسترش باورهای دینی در میان جوامع انسانی چیست؟

۲- روش‌های مجاز و توصیه‌شده از سوی ادیان و مکاتب مختلف برای تبلیغ دین و گسترش آن کدام است؟

پاسخ به این پرسش‌ها علاوه بر آثار معرفتی و نظری، می‌تواند پیامدهای عملی داشته باشد؛ زیرا در پرتو بازنگری و نقد باورها و روش‌ها، آن دسته از پیروان و هواداران ادیان و مکاتب که روح تعقل و حق‌خواهی در آنها جاری است، به بازنگری در مبانی و روش‌های دیرین خود رو آورده و به میزان اصیل بودن و هماهنگی آن با معیارهای عقلی و فطری و علمی می‌اندیشند.

۱. طرح مسأله

پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این پرسش است که مبانی قرآن برای تبلیغ دین و توسعه جغرافیای امت اسلامی چیست و چه روش‌هایی را برای تحقق آن توصیه و تجویز کرده است؟

۲. اهمیت موضوع پژوهش

موضوع تبلیغ صحیح دین از آن جهت مهم است که در عصر حاضر به شدت مورد نیاز و ابتلای جریان‌ها و مذاهب اسلامی است؛ جریان‌ها و مذاهبی که اکنون یک سوم مردم

جهان را شامل اند و گاه به دلیل فقدان شناخت صحیح از آموزه‌های قرآن و یا سوء استفاده بیگانگان و بدخواهان از احساسات و عواطف مسلمانان، جریان تبلیغ و گسترش دین از سوی عناصر افراطی و متعصب و یا فرصت‌طلب و بداندیش، به اتخاذ رفتارها و مواضعی منتهی می‌شود که خلاف عقل و وجدان و اخلاق انسانی است و باعث نفرت ملت‌های جهان از اسلام و مسلمانان می‌شود و تلاش برای تبلیغ و گسترش اسلام، نتیجه عکس داده و ضد آن را به بار نشانده است!

علاوه بر این از دیرباز، مستشرقان به دلیل بدفهمی یا غرض‌ورزی، اسلام و پیامبر ﷺ را به جنگ و خونریزی و غارتگری تحت پوشش جهاد و گسترش دین، متهم کرده‌اند و سوگمندان آنچه این اتهام‌ها را در نگاه غیر مسلمانان واقعی جلوه داده، بدفهمی برخی فقیهان و علمای عامه از آیات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است که در طول تاریخ اسلام، پشتوانه بسیاری از حاکمان سفاک و هجوم عناصر ناآگاه و متعصب و قساوت‌پیشه به مسلمانان و غیر مسلمانان بوده است! در حالی که هم فهم آن عالمان و هم رفتار این پیروان، برخلاف صریح آیات قرآن و روح آموزه‌های وحیانی است.

۳. مبانی گسترش دین و اندیشه توحیدی، از منظر قرآن

پیروان ادیان الهی و مکاتب بشری در جهان، به‌طور معمول دین و مسلک خود را برتر از سایر ادیان می‌دانند؛ زیرا اگر برتری و امتیازی برای دین و مکتب خود قائل نباشند، پایبندی به آن را لازم نخواهند شمرد و چنانچه آیین آنها در معرض نابودی قرار گیرد، عکس‌العملی از خود بروز نخواهند داد! و بدین‌سان آیین‌شان محو خواهد شد. اما اینکه تکیه‌گاه پیروان ادیان و مکاتب در برتر شمردن آیین و مکتب خود چیست، موضوعی است که به یکی از این موارد باز می‌گردد: ۱- آموزه‌های درون‌دینی، ۲- دریافت شخصی و مطالعه و بررسی تطبیقی ادیان، ۳- انگیزه‌های اجتماعی و منافع مادی (خصلت خودخواهی و خودبرتربینی، منافع و تعصب‌های قبیله‌ای، ملی و نژادی). اینک مسلمانان به کدام یک از این موارد سه‌گانه تکیه دارند، موضوعی است که نیاز به بررسی میدانی دارد، اما می‌توان گفت که نخستین نشانه‌های این باور را از خود قرآن دریافت کرده‌اند که فرموده است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ» (اسراء: ۹).



قرآن در آیه‌ای دیگر نیز ضمن تأیید کتاب‌های آسمانی پیشین، خود را فراتر از آنها (دره، ۱۴۳۰: ۱۲۶/۳) و حافظ و امین و حاکم بر آنها (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۹۸/۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۴۸/۵؛ زحیلی، ۱۴۱۱: ۲۱۶/۶) شمرده است؛ «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (مائده: ۴۸).

۱-۳. پایداری و ابطال‌ناپذیری آموزه‌های قرآن

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت: ۴۱)؛ قرآن کتابی است که در عصر نزول و نیز در آینده تاریخ، هیچ باطلی بدان راه نیافته و نخواهد یافت و هیچ کس مطالب و معارف آن را باطل و بی‌اعتبار نخواهد ساخت، زیرا از جانب حکیمی ستوده نازل شده که کارهایش همه استوار و نیکوست.

از امام باقر علیه السلام در تبیین آیه روایت شده که منظور از «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ» قرآن است و تعبیر «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ» بدان معناست که از جانب کتاب‌های آسمانی پیشین که در عصر نزول موجود بودند (تورات، انجیل و زبور)، مطالبی ارائه نشده که نادرستی معارف قرآن را اثبات کند، چنان‌که در آینده، هیچ کتاب و نوشته‌ای توان ابطال معارف قرآن را نخواهد داشت. (قمی، ۱۳۶۳: ۲۶۶/۲)

پس اینکه باطل هیچ‌گاه سراغ قرآن نخواهد آمد، معنایش این است که: ۱- گزاره‌های قرآن درباره گذشته و نیز درباره آینده تاریخ جهان و انسان، از سوی هیچ منبع معتبر و متقنی رد نخواهد شد (مدرسی، ۱۴۱۹: ۲۴۴/۱۲)، ۲- در آینده تاریخ بشر تا قیامت (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۹۸/۱۷)، هیچ دلیل خردپذیر و نظریه اثبات‌شده علمی ارائه نخواهد شد که بتواند به‌صورت قطعی، گزاره‌ها، آموزه‌ها و معارف قرآن را ابطال کند (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۸۷/۹؛ طوسی، بی‌تا: ۱۳۱/۹)؛ هرچند ادعاهای گزاف و بدون دلیل، از سوی منکران و معاندان اسلام و دین، صورت پذیرد! (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۷۱/۲۵)

۲-۳. قرآن، بدون هم‌اورد برای همیشه

بر اساس آیات وحی، نه‌تنها با گذشت زمان و در نتیجه پیشرفت دانش و آگاهی بیشتر انسان از تاریخ و طبیعت و چگونگی پیدایش و تکامل حیات بر کره خاک و... مطالب و معارف قرآن باطل نخواهد شد، بلکه دانش بشری با همه گستردگی و انبوهی آن طی اعصار، نخواهد توانست به معارفی ناب‌تر و برنامه‌ای برتر از قرآن یا همانند آن

دست یابد؛ «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» (اسراء: ۸۸). گرچه بیشتر مفسران از قرن نخست تا قرن اخیر، تحدی قرآن در این آیه را ناظر به بعد لفظی و ادبی آن معنا کرده و بر آن تمرکز کرده‌اند، اما برخی دیگر به این حقیقت تصریح داشته‌اند که جنبه لفظی و معنایی و حتی پیوند الفاظ و معانی قرآن، امری الهی است و مشمول تحدی خواهد بود. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۲۷/۱۴)

۳-۳. قرآن، پیامی فرامنطقه‌ای و فراتاریخی

بر اساس گزاره‌های قرآنی، بسیاری از انبیای الهی به‌سوی قوم خودشان و برای منطقه‌ای خاص مبعوث شده بودند و به همین دلیل، با تعبیر «یا قوم» با مخاطبان خود سخن می‌گفتند و زمانی که دوره رسالتشان سپری می‌شد، پیامبری دیگر از جانب خدا به‌سوی مردم می‌آمد. اما بیان قرآن درباره پیامبر اسلام متفاوت است؛ یعنی از آیات متعددی استفاده می‌شود که رسالت و پیام آسمانی آن حضرت هم جهانی و هم ابدی است.

علاوه بر آیات، روایات فراوانی نیز این معنا را مورد تأکید قرار داده و تصریح کرده است که قرآن با گذر زمان کهنه نمی‌شود و با جاری شدن در متن زبان‌ها و فرهنگ‌ها، رنگ نمی‌بازد و تباه نمی‌شود؛ زیرا قرآن برای زمان خاصی قرار داده نشده، بلکه به‌عنوان هدایت‌کننده‌ای متکی بر حجت و برهان است. از پیش رو و پشت سر مورد هجوم قرار نگیرد و باطل به آن راه نیابد؛ زیرا از سوی حکیمی شایسته ستایش نازل شده است.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چه سری است که قرآن هر چه بیشتر خوانده و بحث شود، بر تازگی و طراوت آن افزوده می‌شود؟ فرمود: چون خدای متعال آن را تنها برای زمانی خاص و مردمی خاص قرار نداده است. از این رو در هر زمانی و برای هر مردمی تا روز قیامت، تازه و باطراوت است.

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (دخان: ۱). بیشتر مفسران از تعبیر «لِلْعَالَمِينَ»، فراگیری رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نسبت به جن و انس استفاده کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۵۲/۷) و برخی تصریح کرده‌اند که برخلاف سایر انبیا که رسالتشان متوجه جمع محدود و سطح خاصی از استعدادها و بشری بود، رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم متوجه همه امت‌ها و سطوح استعدادی بشر تا قیامت است. (ابن عربی،



۱۴۲۲: ۸۱/۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۲۹/۲۴) و برخی دیگر نیز اشاره کرده‌اند که آیه - پیشاپیش - پاسخی است به مستشرقانی که سعی کرده‌اند پیام اسلام را محدود به جزیره العرب معرفی کنند، در حالی که این آیه مکی است و نشان می‌دهد که قرآن از همان ابتدای نزول، رسالت پیامبر اسلام را جهانی و ابدی دانسته است. (سید قطب، ۱۴۲۵: ۲۵۴۸/۲)

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم: ۱)، «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبأ: ۲۸). از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه روایت شده است که بر اساس این آیه، هیچ قطعه زمینی در کره خاک نخواهد بود، مگر اینکه صدای موذنی که ندا می‌دهد «لا إله إلا الله و محمد رسول الله»، از آن به گوش می‌رسد. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۰/۱۰۹)

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که منظور از «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» این است که رسالت پیامبر اسلام برای همه مردمی است که در شرق و غرب عالم می‌زیند. (قمی، ۱۳۶۳: ۲/۲۰۲)

بیشتر مفسران هم از این آیه استفاده کرده‌اند که رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، رسالتی جهانی است (طبری، ۱۴۱۲: ۶۶/۲۲) و مخاطب آن، همه نسل‌ها در همه عصرها بوده و خواهند بود. (طوسی، بی تا: ۳۹۶/۸) این گونه است که خدا از رسولش خواسته است تا جهانی بودن و ابدی بودن رسالتش را رسماً اعلام کند؛ «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف: ۱۵۸).

۳-۴. پاسداری از ارزش‌ها، وظیفه همگان

قرآن که خود را هدایت برتر و حقیقت ابطال‌ناپذیر معرفی کرده است، در آیاتی دیگر، پیروان خود را به پاسداشت ارزش‌ها و گسترش معروف توصیف کرده و به خاطر انکار و نفی زشتی‌ها و مظاهر منکر، ستوده است؛ «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران: ۱۱۰).

قرآن از مؤمنان خواسته تا علاوه بر ایمان و عمل صالح، به تقویت حق و گسترش آن در سطح جامعه نیز اقدام کنند و همگان را به سوی خدا و حق و حقوق‌مداری فرا خوانند (عصر: ۳) و برای تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های الهی، به صورت فردی و اجتماعی اقدام نمایند (سبأ: ۴۶).

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت: ۳۳). آیات بسیاری با این مضمون در قرآن وجود دارد که استقصای آنها در این مقاله نمی‌گنجد و ما به این جمع‌بندی بسنده می‌کنیم که اگر ایمان به خدا و رهبران الهی و رستاخیز، نخستین گام مسلمانی به‌شمار آید، گام دوم آن، فرا خواندن افراد دیگر به‌سوی خدا، در پرتو عمل صالح است. علاوه بر آیات، در روایات نیز اهمیت دعوت به دین و هدایت، مورد تأکید قرار گرفته است.

۳-۵. دین‌گستری، با حفظ حق انتخاب برای مردم

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶). در تفسیر این آیه آرای مختلفی از سوی مفسران مطرح شده است، اما دقیق‌ترین آنها که با فرهنگ قرآنی و حجت عقلی سازگارتر می‌نماید، این است که اساساً دین‌اکراهی، دین نیست (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۲/۲۳۹)؛ زیرا ایمان، امری قلبی است و باور قلبی با اجبار تحقق نمی‌یابد و با اجبار زایل هم نمی‌شود، چنان‌که قرآن در سوره نحل آیه ۱۶۹ فرموده است: فرد باایمانی که تحت فشار و تهدید، ناگزیر به گفتن کلمات کفرآمیز شده، کافر به حساب نمی‌آید! (طوسی، بی‌تا: ۳۱۱/۲؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱/۸۴) بنابراین حقیقت ایمان از سنخ اختیار و انتخاب است و ماهیت ایمان که عبارت از پذیرش عقلی، قلبی و باور درونی است، با هرگونه تحمیل و زور، ناسازگار است.

برخی تفاسیر نوشته‌اند: «آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» زمانی نازل شد که بعضی از انصار در مدینه قبل از اینکه مسلمان شوند، فرزندانشان را در اختیار معلمان یهودی و مسیحی قرار می‌دادند تا به آنها آموزش دهند و فرزندان تحت تعلیم و تربیت یهودیان و مسیحیان، یهودی یا مسیحی شده بودند، اکنون که پدران مسلمان شده بودند، می‌خواستند فرزندانشان را از آیین یهود و نصارا منع نمایند و به پذیرش اسلام مجبور کنند که خدای سبحان با فرو فرستادن آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، آنان را از این کار باز داشت.» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰/۳)

تفسیر المیزان در این باره نوشته است: «تحمیل اعتقادات و مهر زدن بر دل‌ها، نابود کردن فکر و اندیشه در انسان‌ها با توسل به شلاق و شمشیر و مجازات تبعید و منزوی کردن آدمیان و قطع رابطه آنان با دیگران، اموری است که ساحت آیین اسلام از تشریح



و قانونی کردن آنها یا حتی رضا به آنها منزه و مبراست، بلکه این ویژگی آیین مسیحیت است و تاریخ کلیسا سرشار از این گونه اعمال است، به ویژه در فاصله قرن پنجم تا شانزدهم میلادی». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۱/۴)

۳-۶. مخالفت سنت و اراده الهی بر اجبار مردم به پذیرش دین

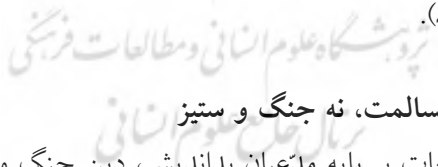
اینکه خدا از پیامبر ﷺ خواسته است در تبلیغ دین و آیین توحیدی و جذب دیگران به دین تلاش کند، ولی کار دین‌گستری را به اجبار و سلطه بر مردم منتهی نسازد و فرصت دهد و بگذارد آنان با درک و انتخاب خودشان، گرایش به دین پیدا کنند، فرمانی تشریحی است که متکی به اراده تکوینی خداست؛ «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه: ۲۱-۲۲)، «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹)، «فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران: ۲۰)، «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳)، «وَعَلَى اللَّهِ قُضْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَ لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (نحل: ۹).

۳-۷. نفی بی عدالتی و تجاوز به حقوق انسان‌ها، به بهانه دین‌گستری

هدف دین، تحقق عدل و قسط در جوامع انسانی است و نه سیطره بر انسان‌ها و امکانات آنها؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقَاسُوا بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)، «بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا» (مائده: ۸).

۳-۸. دین‌گستری با مسالمت، نه جنگ و ستیز

اسلام با وجود تبلیغات بی پایه مدعیان بداندیش، دین جنگ و خشونت نیست، بلکه دین صلح و نوع دوستی و برادری است. آیاتی از قرآن کریم گواه روشن این مدعاست: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (انفال: ۶۱)، «فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً» (نساء: ۹۰)، «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ* إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۸-۹).



ما در این پژوهش در صدد نتیجه‌گیری فقهی نیستیم، زیرا برای دستیابی به نگاهی جامع در روابط بین‌الملل اسلامی باید همه آیات و روایات جهاد و دفاع و آیات و روایات ناظر به روابط مسلمانان با سایر ادیان و مکاتب و ملت‌ها را بررسی کرد. اما بی‌تردید با استناد به آیات یادشده، می‌توان به این نتیجه قطعی رسید که فهم و برداشت برخی فرقه‌های اسلامی از موضوع جنگ و جهاد و کشورگشایی و تملک سرزمین دیگران به بهانه گسترش جغرافیای اسلام، و قتل و غارت ملت‌ها و ستم بر کودکان و پیران و زنان تحت عنوان جهاد اسلامی! با مبانی قرآنی و صریح آیات و روح قرآن و سنت نبوی و عقل و وجدان انسانی ناسازگار است.

۴. نگاهی تحلیلی به مبانی دین‌گستری

مبانی هشت‌گانه‌ای که به‌عنوان مبانی تبلیغ و توسعه دین یاد کردیم، در سه اصل خلاصه می‌شود:

۱- برتری و پایداری آموزه‌های قرآن و اسلام در مقایسه با سایر ادیان و مکاتب، هم از نظر معرفتی و هدایتی، و هم از منظر ارائه سبک زندگی فردی و اجتماعی (این مبنا از آن جهت مهم است که اگر اسلام به‌عنوان هدایت برتر و آموزه پایدار شناخته نشود، تلاش برای گسترش آن و دست برداشتن از سایر ادیان و مکاتب فاقد توجیه لازم خواهد بود).

۲- ترویج ارزش‌ها در جوامع بشری، رسالتی همگانی است (به‌مثابه ترویج بهداشت عمومی و تحکیم امنیت اجتماعی).

۳- ممنوعیت ظلم و تجاوز به حقوق طبیعی، انسانی و اجتماعی انسان‌ها به هر بهانه و دلیلی (حتی به انگیزه هدایت مردم به سوی خدا و دین).

این اصول چه بسا از سوی پیروان سایر ادیان و مکاتب، درباره دین خودشان نیز ادعا شود، اما آنچه آموزه‌ها و داعیه‌های قرآن را از دیگران متمایز می‌سازد، به دلایل زیر است:

۴-۱. نگاه منصفانه اسلام به سایر ادیان

این آیات در عین برتر شمردن هدایت قرآنی بر سایر ادیان و مکاتب، نگاهی منصفانه درباره دیگر ادیان و مکاتب دارد و همه آنها را به‌طور مطلق فاقد هرگونه سخن



درست نمی‌داند؛ چنان‌که این معنا از صفت تفضیلی «اقوم» استفاده می‌شود. بلی! مطالعه تطبیقی میان ادیان و مکاتب باید صورت گیرد تا اثبات شود که آموزه‌های قرآن، از استواری و اثربخشی بیشتری برخوردار است. فهم ما از آیه، مستند به برخی تفاسیر است که «أَقَوْمٌ» را در معنای تفضیلی به کار برده و گفته‌اند «و الأقوم: تفضیل القویم». (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳۳/۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۸/۱۳) ولی اگر کسی «أَقَوْمٌ» را در این آیه به معنای «المستقیم الصحیح» بداند، مانند «أكبر» به معنای «کبیر»، (قشیری، بی‌تا: ۳۳۸/۲) در آن صورت مطلب بالا از آن استفاده نمی‌شود.

۴-۲. داعیه برتری، فراخوان به تفکر و تحقیق و نه تعبد محض

داعیه‌های قرآن نوعی تلقین به معتقدان نیست، بلکه جنبه تحدی و هم‌آورد خواهی - حتی از درون جامعه مؤمنان - دارد و مخاطبان را به بررسی و مطالعه بیشتر فرا خوانده و مؤمنان را به چالش عقلی، علمی و تجربی دعوت می‌کند تا در پرتو آن مطالعه و این چالش، به ایمانی عمیق‌تر و استدلالی‌تر نایل شوند و به همین دلیل است که وقتی مخاطبان را به تلاش فردی و جمعی برای خدا فرا می‌خواند، بی‌درنگ ضرورت تفکر بیشتر را مطرح کرده و می‌گوید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ» (سبأ: ۴۶) «ای پیامبر! به منکران بگو: من برای شما فقط یک موعظه دارم؛ به صورت جمعی یا فردی، برای خدا به‌پا خیزید (نخست مطالعه و بررسی کنید) پس آن‌گاه (درباره یافته‌های خود با دقت) بیندیشید تا متوجه شوید پیامبر ما که اکنون یار و همراه شماست، گفته‌هایش عالمانه و عاقلانه و به‌دور از هر گونه اختلال ذهنی است.»

برخی مفسران و مترجمان قرآن (صفوی، ۱۳۸۸: ۴۳۳) با تکیه بر سیاق آیات که درباره مشرکان بوده است، آیه را به‌گونه‌ای معنا کرده‌اند که گویی کاربردی برای مخاطبان دیگر نداشته و ندارد (طبری، ۱۴۱۲: ۷۰/۲۲)، در حالی که کاربرد آیه، برای مخاطبان عصر حاضر - چه مؤمن و چه منکر- به‌مراتب بیشتر از مشرکان عصر نزول است و پیام محوری آن، این است که برای کشف حقیقت و پی بردن به شخصیت پیامبر و حقایق و درستی آموزه‌های او، باید تلاش جمعی و فردی خود را به‌کار بست و به تفکر پرداخت. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۱۹/۸؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۴۹۷/۱۰)

۳-۴. فراخوان به مقایسه ادیان برای انتخاب برترین دین و مکتب

چنان‌که یاد شد، مخاطبان این آیات ناگزیر نیستند که در پذیرش مدعای قرآن و برتری آن بر سایر ادیان، طریق تسلیم و تعبد را در پیش گیرند؛ چه اینکه اگر مخاطبی در حال تحقیق باشد و هنوز به حقانیت قرآن پی نبرده باشد، مجالی برای تعبد و تسلیم ندارد. علاوه بر آن، پیام اصلی آیه، دعوت به تبعیت از هدایت قرآنی به دلیل برتری و جامعیت و استواری بیشتر آن بر سایر ادیان است؛ دلیلی که کشف و اثبات آن، مخاطب را ناگزیر خواهد کرد به سنجه‌های عقلی- فطری و یافته‌های علمی- تجربی مراجعه کرده (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۴/۱۴) و به مقایسه آموزه‌های ادیان و مکاتب رو آورد و نتایج هر باور و برنامه را در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها مطالعه کرده و برترین‌ها و ناب‌ترین‌ها را برگزیند و این، همان مفهومی است که در آیه ۱۸ سوره زمر باصراحت و بی هیچ ابهام مطرح شده: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ».

۵. روش‌شناسی تبلیغ و گسترش دین از آیات قرآن

در قرآن علاوه بر «مبانی ترویج اندیشه دینی»، «روش‌های صحیح و مجاز» برای این حرکت مصلحانه نیز بیان شده است:

۵-۱. دعوت همراه با حکمت، موعظه و گفت‌وگوی سازنده

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵).
 برخی مفسران، «حکمت»، «موعظه حسنه» و «جدال احسن» را سه روش تبلیغ دین دانسته (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۸۶۷؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۳۲۱/۱۳) و آن سه را به ترتیب بر روش برهان، خطابه و جدل منطقی تطبیق کرده‌اند. (آلوسی، بی‌تا: ۳۷۶/۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۲/۱۲) اما بعضی دیگر (طبری، ۱۴۱۲: ۲۵۲/۱۴؛ طوسی، بی‌تا: ۴۴۰/۶) آنها را ناظر به محتوا و مضمون تبلیغ شمرده و گفته‌اند: «حکمت» سخنی مبتنی بر علم و عقل است که انسان را به حق می‌رساند، به گونه‌ای که هیچ شک و شبهه‌ای نماند. (راغب، ۱۴۱۲: ۲۴۸) «موعظه» یادآوری کارها (همان، ۷۷۶) و نکته‌هایی عبرت‌آموز (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۱/۱۲) است که با شنیدن آن، دل مخاطب نرم شود و حق را بپذیرد. «جدال»، سخنی است که هنگام نزاع، تنها با هدف برتری بر خصم گفته می‌شود (راغب، ۱۴۱۲:



۱۸۹) و روشنگری حق را به دنبال ندارد، بلکه از آنچه خصم به تنهایی یا همراه مردم قبول دارد، برای باطل کردن سخن او استفاده می‌شود. قید «احسن» نیز به این منظور به کار رفته تا مبلغ را در استفاده از مقدمات کاذب باز دارد و فقط سخنش جنبه مناقضه داشته باشد و بطلان عقیده طرف مخالف را به اثبات رساند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۷۱/۱۲)

۲-۵. ارائه دلایل روشن و روشنگر

وقتی در قرآن سخن از ارسال رسولان به میان آمده، همواره بر این موضوع تأکید شده است که رسولان با دلایل روشن و خدشه‌ناپذیری آمده‌اند که فقط اهل عناد و لجاج در برابر آنها موضع می‌گرفته‌اند؛ «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ» (بقره: ۹۹)، «وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» (حج: ۱۶).

برخی مفسران در سبب نزول آیه ۹۹ سوره بقره گفته‌اند: فردی از یهود به نام «ابن صوریا» به رسول خدا گفت: ای محمد! برای ما تا کنون دلیل و آیه‌ای نیاورده‌ای که آن را بشناسیم و بپذیریم! سپس خداوند در ردّ سخن او فرمود: قرآن سراسر آیات روشن و روشنگر است و مشکل در کسانی است که به‌خاطر روحیه حق‌ستیزی، بدان دل نمی‌دهند و به آن کفر می‌ورزند. (آبباری، ۱۴۰۵: ۱۰۳/۹؛ آلوسی، بی‌تا: ۳۳۴/۱)

یادکرد سبب نزول از آن جهت اهمیت دارد که ممکن است باوجود روشن بودن آیات الهی، برخی از روی عناد و تعصب، منکر روشنگری آیات شوند، چنان‌که در نقطه مقابل، ممکن است ادیان و مکاتب و مذاهب باطل و منحرف نیز توضیحات و دلایل خود را در اثبات حقانیت راهشان، روشن و روشنگر بدانند و مخاطبانی که دلایل آنها را نپذیرفته‌اند، متهم به عنادورزی و حق‌ستیزی کنند! ازاین‌رو باید برای «بیّنات» بودن هر دلیل، ضابطه‌ای ارائه کرد که نزد همه ملت‌ها، در همه اعصار معتبر باشد و بتواند دلیل واقعی را از دلیل ادعایی، تفکیک نماید و آن ضابطه فراگیر و معتبر، هماهنگ بودن آیات و دلایل، با عقل سلیم، علم قطعی و فطرت بشری است. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۳۸/۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۷۵/۲)

۳-۵. نشر دین، با زبان و ادبیات مخاطب

وقتی هدف از ترویج دین، هدایت و راهنمایی باشد و نه فزون‌خواهی و سلطه‌طلبی و استثمار ملت‌ها به بهانه ترویج و گسترش دین، ناگزیر باید هدایتگران و دین‌گستران،

همّتشان را بر انتقال مفاهیم و معارف متمرکز کنند و بدین منظور، زبان و ادبیات و سطح فکر و نیاز مخاطب را بدانند و از آن بهره گیرند؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم: ۴).

برخی مفسران در توضیح این آیه نوشته‌اند: گروهی از کافران و بهانه‌جویان برای انکار وحیانی بودن قرآن گفتند: کتاب‌های آسمانی پیشین به زبان دیگری نازل شده است و اگر به راستی قرآن از جانب خدا بود، باید زبانش با کتب آسمانی پیشین یکسان می‌بود! (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۲۰/۱۲) قرآن به آنان پاسخ داده است که ملاک انتخاب زبان برای کتاب‌های آسمانی و رسولان الهی، هم‌زبانی با مخاطب است؛ چه اینکه هیچ‌کدام از زبان‌های بشری نسبت ویژه‌ای با خدا ندارند و اگر زبانی برای انتقال مفاهیم و معارف وحی انتخاب شده، به این دلیل است که پیام باید برای مخاطبان نخستین، مفهوم و مانوس باشد؛ زیرا اگر انتقال پیام به مخاطبان اولیه، به وضوح و آسانی صورت نگیرد و نیاز به ترجمه داشته باشد، کار پیام‌رسانی با مشکل و اختلال مواجه خواهد شد. بلی! اگر مخاطبان نخستین، پیام را به وضوح دریافت کنند، خود قادر خواهند بود حامل آن پیام به سایر ملت‌ها و زبان‌ها باشند. (سید قطب، ۱۴۲۵: ۲۰۸۷/۴)

بیشتر مفسران بلکه همه آنان، «لسان» را به معنای لغت دانسته‌اند. (بیضاوی، ۱۵۱۸: ۱۹۲/۳) گرچه این سخن مجال انکار ندارد، اما به نظر می‌رسد آیه، حامل پیام بیشتری هم باشد، چنان‌که ابن عربی در توضیح «بِلِسَانِ قَوْمِهِ» گفته است: «أَيُّ بِلَاغٍ يَنَاسِبُ مَا عَلَيْهِ حَالُهُمْ بِحَسَبِ اسْتِعْدَادِهِمْ وَعَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ.» (ابن عربی ۱۴۲۲: ۳۴۶/۱) وی «لسان» را به مفهومی فراتر از لغت عربی یا عبری معنا کرده است. و یا تفسیر «مَنْ هَدَى الْقُرْآنَ» که «بِلِسَانِ قَوْمِهِ» را وسیع‌تر از لغت دانسته و گفته است: «بِكُلِّ وَضُوحٍ وَبِعِبَارَاتٍ مَفْهُومَةٍ وَ أَمْثَلَةٍ وَقِصَصٍ.» (مدرسی، ۱۴۱۹: ۳۷۵/۵) ولی پیش از این دو تفسیر، در حدیثی منتسب به پیامبر ﷺ آمده است: «مَنْ عَلَيَّ رَبِّي فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ قَدْ أَرْسَلْتُ كُلَّ رَسُولٍ إِلَى أُمَّتِهِ بِلِسَانِهَا» (حویزی، ۱۴۱۵: ۵۲۵/۲) در این حدیث از «قَوْمِهِ» به «أُمَّتِهِ» تفسیر شده است که لازمه «هم‌زبانی با امت»، چیزی فراتر از هم‌لغتی است؛ زیرا یک امت شامل اقوام و نژادها و زبان‌های مختلفی است و هم‌لغت بودن یک متن با همه لغات میسر نیست، ولی رعایت سطح اندیشه و نیاز آنان میسر و ضروری است.



۴-۵. نرمش در بیان و خیرخواهی در نیت

وقتی خداوند موسی عَلَيْهِ السَّلَام را به رسالت مبعوث می‌کند و فرمان می‌دهد او و برادرش به‌سوی فرعون که مظهر کفر و طغیان است، رفته و وی را دعوت به حق کند، روش بایسته این هدایتگری را، گفتار نرم و دلنشین دانسته و فرموده است: «إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ» (طه: ۴۳-۴۴).

پرهیز از خشونت و احساس سروری و لحن آمرانه و نیز اقدام به نشان دادن خیرخواهی و صداقت، در دستور کار مبلغان الهی بوده است؛ «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» (اعراف: ۶۸).

به گواهی قرآن، موفقیت‌های چشمگیر پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مرهون نرمش و خوش خلقی و قلب عطوف آن حضرت بوده است، نه خشونت‌ورزی و قساوتی که گاه پیروان مذاهب و ادیان از خود بروز داده‌اند؛ «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْتَضَبُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹).

۵-۵. تبلیغ دین با عمل صالح و رفتار نیک

در بسیاری از آیاتی که موضوع هدایت و هدایت‌گری مطرح شده، موضوع عمل صالح و کار نیک بدان قرین شده است تا اولاً یادآوری کند که هدایت مردم به‌سوی خدا و دین و حقیقت، چیزی نیست که با رفتار زشت و خشن و شرارت‌آلود، محقق شود، ثانیاً بهترین راه هدایت‌گری، هدایت با عمل نیک است و نه صرفاً سخن درست و مستدل! «وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» (انبیاء: ۷۳)، «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران: ۱۱۴)

۶-۵. دین‌گستری، بدون چشمداشتِ مادی

در قرآن درباره بسیاری از پیامبران الهی همچون نوح، هود، صالح، لوط، شعیب عَلَيْهِمُ السَّلَام (شعراء: ۱۸۰-۱۰۹) و پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (سبأ: ۴۷) بارها مطرح شده که آنان تصریح داشتند ما در برابر هدایت‌گری و ابلاغ رسالتمان از شما مزد و پاداشی نمی‌خواهیم، زیرا پاداش ما با خداست. پیامبران این روش تبلیغ و دعوت را از خدا الهام گرفته‌اند؛ چنان‌که خداوند در سه مورد رسماً از پیامبر اسلام خواسته است تا عدم چشمداشت به

پاداش مردم را به آنان یاد آوری کند؛ «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (فرقان: ۵۷)، «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (ص: ۸۶).

بلی! فقط در یک آیه، پیامبر از مردم خواسته به‌عنوان مزد رنج‌ها و زحمت‌هایی که در راه ابلاغ دین متحمل شده است، خاندانش را دوست داشته و مورد بی‌مهری و آزار قرار ندهند؛ هرچند در آیه‌ای دیگر، یادآور شده که اگر درخواستی هم کرده یا مزدی طلبیده است، در جهت منافع خود مردم بوده و باری بر دوش آنان نبوده است؛ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری: ۲۳)، «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (سبأ: ۴۷).

۷-۵. بهره‌گیری از مشترکات فرهنگی و اعتقادی

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: ۶۴)؛ «بگو: ای صاحبان کتاب آسمانی! بیایید در عمل به سخنی که میان ما و شما یکسان است، گرد آییم و آن اینکه جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و برخی از ما برخی دیگر را به‌جای خدا صاحب‌اختیار خود نگیرد.»

«وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت: ۴۶)؛ «و با اهل کتاب (یهود و نصارا) جز با نیکوترین روش، بحث نکنید. به آنان بگویید: ما به کتابی که بر خودمان نازل شده و نیز به کتابی که برای شما فرستاده شده، ایمان آورده‌ایم. معبود ما و معبود شما یکی است و ما تسلیم اویم.» البته این توصیه شامل آن دسته از اهل کتاب که قبلاً مرتکب ظلم و تعدی شده‌اند، نمی‌شود.

۸-۵. اکتفا به تبیین حق و پرهیز از اجبار و اکراه

چنان‌که در شمار مبانی دین‌گستری یادآور شدیم، در منطق قرآن، وظیفه هدایت‌گران الهی و دین‌گستران، روشن‌گری و ابلاغ پیام است و نه چیزی فراتر از آن؛ «وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (عنکبوت: ۱۸)، «فَدَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَبِّرٍ» (غاشیه: ۲۱-۲۲)، «وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ» (ق: ۴۵).



اگر به راستی رسول خدا ﷺ بر انسان‌ها سلطه و چیرگی نداشته و برای واداشتن مردم به پذیرش دین، مجاز نبوده است که از زور سلاح و تهدید و عوامل جبری دیگر استفاده کند، تکلیف امت و پیروان ایشان که فاقد مقام نبوت و ولایت الهی بوده و هستند، روشن است و حتی منصب فرمانروایی و خلافت سیاسی و ولایت اجتماعی هم که به مراتب پایین‌تر از ولایت معنوی و الهی انبیاست، مجوزی برای تحمیل دین بر منکران نخواهد داشت.

۵-۹. رعایت ظرفیت‌ها و واقعیت‌ها، در عین آرمان‌خواهی

معمولاً ادیان الهی و مکاتب بشری، حامل ارزش‌های آرمانی برای جامعه هدف‌اند و پیروان خویش را آرمان‌گرا می‌خواهند تا انگیزه لازم برای پیگیری اهداف را داشته باشند. اما اهداف آرمانی به سرعت و آسانی محقق نمی‌شود و چه بسا برخی از آنها بسیار دیرپاب باشند، از این رو قرآن با اینکه خود ترسیم و تأییدکننده آرمان‌خواهی مؤمنان برای رسیدن به جامعه بزرگ ایمانی و حاکمیت بدون منازع اسلام در جهان و بر همه ادیان است و می‌گوید: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه: ۳۳)، با این حال، اهل ایمان و آرمان مقدس را از افراط در مسیر آرمان‌خواهی منع کرده و توجه آنان را به رعایت ظرفیت‌ها و واقعیت‌های جاری در زندگی و تاریخ بشر جلب کرده تا مرزهای تکلیف را از آرمان‌های بزرگ متمایز سازند و برای دستیابی به آرمان‌ها، از مرز تکلیف عبور نکنند.

اهمیت این موضوع تا به آنجاست که اگر چه پیامبر مبرا از افراط و تفریط است، اما خدا به او خطاب کرده تا دیگران تکلیف خود را بدانند؛ «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (قصص: ۵۶)؛ «ای پیامبر! این گونه نیست که هر کس را دوست داشته باشی، بتوانی هدایت کنی، هدایت در چهارچوب مشیت خدا شکل می‌گیرد.» «إِنْ تَحْرَضْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ» (نحل: ۳۷)، «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ * إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء: ۳-۴)؛ «ای پیامبر! شاید تو خویش را ملامت کنی که آنان ایمان نمی‌آورند، ولی اگر ما بنا داشتیم آنان به جبر ایمان آورند، با فرستادن نشانه‌ای از آسمان، گردنشان را به کرنش وامی‌داشتیم.» «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹) «و اگر پروردگار تو می‌خواست، می‌توانست کاری کند که همه مردم زمین بدون استثنا ایمان

آوردند (ولی او ایمان جبری و غیر انتخابی را برای آنان نخواست). اکنون آیا تو می‌خواهی مردم را وادار کنی تا به اکراه ایمان آورند!»

۵-۱۰. هموار ساختن راه تفکر و مسدود نکردن راه اندیشه و پرسش

قرآن مخاطبان خود را به تدبیر در آیات و نیز پرسش از آگاهان دعوت کرده و فرموده است: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص: ۲۹)؛ «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳).

قرآن در عمل بخشی از معارف خود را در پرتو طرح پرسش‌ها و پاسخگویی به آنها مطرح کرده است؛ مانند «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلَةِ» (بقره: ۱۸۹)، «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ» (بقره: ۲۱۵)، «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ» (بقره: ۲۱۷)، «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» (بقره: ۲۱۹)، «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ» (بقره: ۲۲۰)، «وَ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» (بقره: ۲۱۹)، «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ» (بقره: ۲۲۲)، «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ» (مائده: ۴)، «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» (انفال: ۱)، «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (نازعات: ۴۲)، «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ» (طه: ۱۰۵)، «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» (اسراء: ۸۵) «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقُرُونِ» (كهف: ۸۳).

معلمان واقعی و صادق، هیچ‌گاه مخاطبانشان را از تفکر و تعقل و نیز پرسش و تلاش برای فهمیدن منع نکرده و نمی‌کنند؛ زیرا کسی که در برابر سخن و پیامی سکوت می‌نماید، چه بسا هرگز به سخن گوش نداده باشد، اما کسی که می‌پرسد، ناگزیر به سخن گوش فرا داده و در آن اندیشیده است و شاید به همین جهت، رسول اسلام ﷺ فرموده است: «حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ» (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۲۹۲۶۲) و امیر اندیشه و بیان فرموده است: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ». (حرانی، ۱۳۶۳: ۴۱)

معلمان راستین که به‌حق در جایگاه معلمی قرار گرفته‌اند، نه‌تنها از پرسش‌ها رویگردان نیستند، بلکه از مخاطبان خود با اصرار می‌خواهند که بپرسند تا راه دانش را برای خویش و دیگران بگشایند، چونان که نخستین مفسر قرآن پس از نبی مکرم، بارها می‌فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي؛ فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ» (صبحی صالح ۱۴۱۴: ۲۸۰)؛ «از من سؤال کنید پیش از آنکه مرا از دست دهید؛ زیرا من به راه‌های آسمان، داناتر از راه‌های زمینم.»



اکنون این نگاه را باید با نگرش کسانی مقایسه کرد که وقتی بر کرسی هدایتگری امت تکیه زده و قادر به پاسخگویی پرسش‌ها نبوده‌اند، مردم را از مطرح کردن پرسش‌های قرآنی و دینی و اعتقادی منع کرده و اساساً پرسش درباره مطالب عقلی و اعتقادی را که از عهده پاسخ به آن برنمی‌آیند، بدعت در دین و حرام شمرده‌اند! این جمله از قول مالک بن انس شهرت یافته است که وقتی درباره «استوای خدا بر عرش» (اعراف: ۵۴) از او سؤال شد، پس از لختی درنگ گفت: «الإستواء معلوم والکیفیه مجهوله و السؤال عنه بدعة» (لحمر، ۱۴۲۴: ۶۵)؛ یعنی معنای «الإستواء» معلوم، ولی کیفیت آن مجهول و سؤال کردن از آن بدعت است!

متأسفانه نظریه منع از سؤال، مانند نظریه منع از کتابت حدیث، مشکلات معرفتی و عملی زیادی را برای مسلمانان در پی داشته و جمع زیادی از آنان را به تقلید کورکورانه از کسانی واداشته است که تحت عنوان ترویج توحید و گسترش دین در میان ملت‌ها، مرتکب زشت‌ترین و شقاوت‌مندانه‌ترین رفتار علیه مسلمانان و غیرمسلمانان شده‌اند. در حالی که اگر این ملّعیان دین‌گستری راه تفکر و پرسش و دقت‌های عقلی را بر روی پیروان خود مسدود نکرده بودند، ندای عقل و وجدان، آنان را از ارتکاب جنایات هولناک علیه بشریت باز می‌داشت.

نتیجه‌گیری

قرآن اگرچه خواهان جذب هرچه بیشتر انسان‌ها به سمت ارزش‌های دینی - اسلامی است، ولی برای ترویج و گسترش دین، مبانی‌ای دارد که بر شناخت محوری و تبیین‌گری و نفی اجبار و تحمیل عقیده متکی است و روش‌هایی را مجاز می‌شمارد که که با عقل، علم و فطرت انسانی سازگار بوده و انسان را به انتخاب راه درست و سبک زندگی برتر راهنمایی کند.

تخطی از آن مبانی و این روش‌ها، به‌مثابه اعراض از آموزه‌های وحیانی و سنت نبوی است و متأسفانه آنچه در مقاطعی از تاریخ و به‌خصوص در عصر حاضر به‌عنوان گسترش دین و جهاد اسلامی از سوی جریان‌های افراط‌گرا و عقل‌ستیز برای احیای دین صورت گرفته و می‌گیرد، در بسیاری از موارد خارج از چهارچوب فرهنگ قرآنی و آموزه‌های اصیل اسلامی بوده است و بیش از آنکه مایه اعتلای دین و جذب انسان‌ها به اندیشه دینی و توحیدی شود، گریزدهنده آنان از اسلام و دینداری بوده است.

امید آنکه نوشته حاضر که تکیه‌اش بر قرآن - به‌عنوان منبع معتبر و مشترک میان همه مذاهب اسلامی - است، برای تعهد و پایبندی بیشتر جریان‌های اسلامگرا به رعایت مبانی و روش‌های قرآنی مفید و سازنده باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آبیاری، ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الموسوعة القرآنية، قاهره: مؤسسة سجل العرب.
۴. آلوسی، محمودبن عبدالله (بی‌تا)، روح المعانی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵. ابن‌عاشور، محمدبن طاهر (۱۴۲۰ق)، التحریر والتنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۶. ابن‌عربی، محمدبن علی (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. بیضاوی، عبدالله‌بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸. حرّانی، ابن شعبه (۱۳۶۳)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم: چاپ علی اکبر غفاری.
۹. حویزی، عبدعلی‌بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
۱۰. دره، محمد علی طه (۱۴۳۰ق)، تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه، بیروت: دار ابن کثیر.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۲. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، دمشق: دار الفکر.
۱۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۰۴ق)، الدرّ المنتشر فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۴. صبحی صالح (۱۴۱۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: مؤسسه دارالهجره.
۱۵. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۶. صفوی، محمدرضا (۱۳۸۸)، ترجمه قرآن بر اساس المیزان، قم: دفتر نشر معارف.
۱۷. طالقانی، محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۰. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دار المعرفة.
۲۱. طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۲. فخر رازی، محمدین عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۳. فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
۲۴. شاذلی، سیدبن قطب (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
۲۵. لحر، حمید (۱۴۲۴ق)، الامام المالک مفسراً، بیروت: دار الفکر.
۲۶. قشیری، عبد الکریم (بی تا)، لطائف الاشارات، قاهره: الهيئة المصریة.
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم: دار الکتب.
۲۸. قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۹. ماتریدی، محمدین محمد (۱۴۲۶ق)، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۰. متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۰۱ق)، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۱. مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

